

چستی روشنفکر و روشنفکری

Quiddity of Intellectual and Intellectuality: A Comparative Exploration

DOI: <https://doi.org/10.5281/zenodo.16759929>

استاد عطاءالحق انس^۱ و استاد عبدالحمید رفعت^۲

چکیده

ما در علوم اجتماعی تعریف واحد و یکسان وهمگون از پدیده‌ها نداریم. زیرا نگاه‌های متعدد به پدیده مد نظر از یک منظر صورت نمی‌گیرد. مفاهیم روشنفکر و روشنفکری نیز با این ابهام و ناهمگونی روبروست. دانشمندان هر کدام از روزنه‌ی بدان نظر انداخته و تعریف ارایه داده اند. کانت روشنفکر را به شخص که به بلوغ فکری رسیده و مستقل می‌اندیشد تعبیر نموده است. سقراط و افلاطون روشنفکران را آدم‌های صاحب وجدان خرده‌گیر جامعه تعریف می‌نمایند. ژان پل سارتر روشنفکر را آدم رسالت‌مند می‌شناخت و علی شریعتی روشنفکر را شخص خودآگاه و دارای رسالت اجتماعی می‌انگاشت. از سوی دیگر هر مفهوم در چارچوب دانش خاصی، مفهوم خاص خودش را افاده می‌کند. در هر کانتکت یا چارچوب، مفاهیم معنی خاص را حمل می‌نمایند و از اعتبار خاصی برخوردار اند و بر اساس فهم معنای آن در جامعه نیز تعاملات صورت می‌پذیرد. مفاهیم اگر درست تعریف نگردد، مراد نظریه‌ها و اندیشه‌ها دقیق دانسته نشده در عمل نیز دچار خطا و اشتباه خواهیم شد. با این حال از دل تعاریف و تلقی‌های متنوع و ناهمگون به تعریف نسبی یک مفهوم می‌توان رسید. درین مقاله تلاش شده است، مفهوم روشنفکر و اکاوی، تعاریف آن توسط دانشمندان تبیین و خصوصیات شناسایی شود.

کلید واژه‌ها: روشنفکر، روشنفکری، انتلکتول، تقلید

^۱ . عضو کادر علمی پوهنځی حقوق و علوم سیاسي، پوهنتون سلام، 0784361717، Ataulaqanas333@gmail.com

^۲ . عضو کادر علمی پوهنځی حقوق و علوم سیاسي، پوهنتون سلام، 0775941971، Abdulhamidrafat@gmail.com

روشنفکر یا انتلکچوئل (Intellectual) به کسی گفته می‌شود که به‌عنوان یک اندیشمند به تصحیح اندیشه و فرهنگ جامعه مشغول است و با رویکردی انتقادی به واسطه‌ی فرهنگ و نظام اعتقادی با جامعه و نهادهای مختلف اجتماعی در ارتباط است. البته تعریف و مفهوم روشنفکری گاهی مورد مناقشه و اختلاف قرار دارد و با این تعاریف ساده حق مطلب در مورد ویژگی‌های روشنفکران ادا نمی‌شود؛ اینکه روشنفکر به چه کسی می‌گویند؟ و دارای چه ویژگی‌هایی است؟ برای مثال برخی تعبیر روشنفکر را برای بخش خاصی از فعالان حوزه‌ی فرهنگ و اندیشه‌ورزی به کار می‌برند که در این عرصه‌ها شهرت دارند، برخی دیگر نیز این اصطلاح را برای افرادی که تنها افکار و عقاید اصطلاحاً بازتری دارند و نسبت به دیگران از گشودگی بیشتری برخوردارند، به کار می‌برند (مثلاً نسبت به باورهای عرفی سنتی سخت‌گیری و تعصب ندارند). بنابراین باید ویژگی‌هایی را برای آن برشمرد تا با ابهام کمتری در شناخت روشنفکر و روشنفکری روبرو باشیم.

واژه‌ی کاربرداژه روشنفکر در جامعه حساسیت ایجاد میکند، چون یک طرف کلان اجتماع را به نحوی حقیرمیکند و از این امتیاز محروم می‌سازد و از طرفی در جوامع دینی روشنفکر به معنی ی دین ستیز و روشنفکری پروژه ردوپرد دین پنداشته شده است درحالی‌که از مقاصد متعالی دین تنویرگری آدمیان و رهاسازی آنها از قید و بند خرافات و معبودهای خیالی و افسانوی است. در گذشته به تبیین مسئله روشنفکر و روشنفکری پرداخته شده است که هیچ کدام روی چند مشخصه آن وحدت نظر نداشته اند، و از طرفی به تعاریف و تلقی های غربی آن بسنده کرده اند، این مقاله در پی تبیین واژه روشنفکر و روشنفکری و از طرفی به بررسی تلقی دانشمندان غربی و شرقی پرداخته دیدگاه اسلام را به عنوان آخرین مکتب آسمانی نیز پیشکش نموده است.

فرضیه تحقیق

روشنفکر به طیف از اشخاص اطلاق می‌شود که نسبت به سایر افراد از آگاهی بیشتر برخوردار بوده خودآگاه، مسؤول و منتقد وضعیت موجود است. این اشخاص توانایی نقد و ارایه پیشنهاد برای تغییر را نیز دارند.

روشنفکری پدیده‌ای جهانی است و مثل همه جنبه‌های تمدن مدرن با گسترش و جهانگیر شدن آن تمدن جهانگیر شده است. بقیه بشریت هم از دست آورده‌های آن برخوردار شده اند و هم از پی آمدهای گسترش و جهانگیر شدن آن آسیب دیده اند.

هدف تحقیق

شناخت مفهوم روشنفکر و پرداختن به رسالت، خصوصیات و شیوه کار و فعالیت روشنفکران. سه ویژگی تعقل، آزادی خواهی و اصلاح‌گری، از دیرباز در میان انسانها و جوامع، خصوصاً جوامع بشری وجود داشته و مورد توصیه و تشویق قرار گرفته است. البته علاوه بر این سه ویژگی فضایل مهم دیگری همچون حق جویی، حق طلبی، عدالت خواهی و بسیاری از فضایل دیگر نیز وجود داشته و دارد. از این رو باید گفت، بنا بر تعریف مذکور از روشنفکری در مقاله، روشنفکری نه تنها مقوله‌ای جدید نیست، بلکه مقوله‌ای ناقص است. مهم آن است که معنای عقل، آزادی و اصلاح طلبی در فرهنگ غرب، که زادگاه پدیده به اصطلاح روشنفکری است، با معانی این سه واژه در فرهنگ دینی، خصوصاً فرهنگ اسلام، متفاوت است. عقل ابزاری در فرهنگ روشنفکری غرب برترین جایگاه را دارد و در هر تعارض و تزاحمی این عقل است که مقدم می‌شود. عقل، نقد هر چیزی غیر از عقل را جایز می‌داند؛ از این رو برخی از اندیشمندان غربی گفته‌اند در پروژه روشنفکری که اساس آن محوریت انسان است

روش تحقیق

مقاله هذا بر اساس روش تحقیق کاربردی یا Applied Research که با استفاده از نتایج تحقیقات بنیادی به منظور بهبود و به کمال رساندن ساختارها و الگوهای مورد استفاده جوامع دانشگاهی انجام شده است. باید خاطر نشان ساخت که روش تحقیق متذکره براساس (تحقیق کاربردی توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص می باشد. در اینجا نیز سطح گفتمان انتزاعی و کلی اما در یک زمینه خاص است.)

پیشینه تحقیق

پیش از این آثار ارزشمند در پیوند به موضوع روشنفکری نگاشته شده است؛ اما به طور ویژه به واکاوی معنی، تعاریف و مفاهیم ارزشی آن پرداخته نشده است. در این مقاله از آثار دانشمندان علی الخصوص حوزه فلسفه سیاسی استفاده شده است.

چیستی روشنفکری

1. واکاوی لغوی

کلمه روشنفکر در زبان فارسی معادل Intellectuel در زبان فرانسوی و intelligentsia در زبان انگلیسی و واژه های متنور، متنورالعقل، مفکرو مثقف در زبان عربی است.

در ادبیات فارسی واژه ((روشنفکر)) کلمه ای است مرکب از دو واژه ((روشن)) و ((فکر)) که ترکیبی وصفی به حساب می آید. درین ترکیب وصفی واژه ((روشن)) به عنوان وصف، و واژه ((فکر)) به عنوان موصوف به کاررفته است. در فرهنگ دهخدا به نقل از فرهنگ فارسی معین آمده است که روشنفکر، صفت مرکب است و معنای (لغوی) آن عبارت است از ((کسی که دارای اندیشه روشن است)).³

چنانچه دیده میشود واژه ((روشنفکر)) واژه خارجی و وارداتی است که ریشه در زبان و ادبیات اروپایی دارد، که مشهورترین معادل آن در زبان های اروپایی واژه ((انتلکتوئل)) است که بسیاری از پژوهشگران، ریشه اصلی روشنفکر را همین واژه فرانسوی دانسته اند. این واژه در زبان فرانسه برگرفته از واژه ((انتلکت)) به معنای قوه عقلی است. این واژه قرن ها با توجه به ریشه لاتینی اش، به معنای وصفی و به عنوان صفت و به معنای ((عقلی))، ((عقلانی))، ((فکری)) و ((اندیشمندانه)) به کار میرفت، و در زبان های اروپایی برای بیان مواردی چون ((کارفکری))، ((تصمیم عقلانی)) یا ((نظریه اندیشمندانه)) از آن استفاده می شد.⁴

معنای اصطلاحی روشنفکر در ادبیات سیاسی معاصر امروزه در حوزه فارسی زبانان واژه ((روشنفکر)) به معنای مختلفی به کار میرود که میتوان آن را در دو معنا و مفهوم کلی تقسیم بندی کرد.

1 معنای مثبت

عموما کلمه روشنفکر به معنای مطلوب و مثبت استفاده شده است، این معنای مثبت همچنان به صورت های مختلف به کاررفته است که میتوان آن را به سه دسته ی چون عام، خاص، و اخص تقسیم نمود.

3 - مرتضی معلم، فرهنگ کامل جدید فارسی _ فرانسه، موسسه انتشارات امیرکبیر تهران، 1362 ج 2 ص 1042
4 - داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب های سیاسی)، انتشارات مروارید، تهران، چاپ پنجم، 1378، ص 178.

1-1 معنای عام

در معنای عام، روشنفکر به کسی اطلاق می‌شود که دارای فکرونگاه روشن و نو و آگاه به عصر و زمان خودش باشد و متفکرانه بدور از تعصبات و احساسات غیر معقول، به فکر و عمل می‌پردازد در فرهنگ معاصر فارسی روشنفکر به شخص که دارای بینش آگاهانه، منطقی و دور از خرافات و تعصب باشد اطلاق شده است. از همین جهت کلمه روشنفکری به نزد عامه مردم مفهوم مثبت و مطلوب و روشنفکریک نوع امتیاز و افتخار به حساب می‌آید.

1-2 معنای خاص

در معنای خاص ((روشنفکر)) به کسی اطلاق می‌شود که نسبت به سایر افراد اجتماع یک سروگردن در هوشمندی و دانش و تفکر بلند باشد. نظریات و شناخت شان نسبت به انسان، جامعه، تاریخ و عالم هستی متفاوت و محققانه باشد.

1-3 به معنای اخص

به معنای اخص به افرادی واژه روشنفکر را میتوان بکار برد که از یک طرف از توانای فکری و علمی در حد عالی برخوردار بوده و از طرف دیگر خواهان نوگرایی، و آوردن در گرگونی و تغییر در جامعه اند و برای ارایه خدمت به جامعه از هیچ نوع تلاشی دریغ نمی‌نمایند.

روشنفکری به معنای اخص را میتوان در دیدگاه‌های علی شریعتی روشنفکر تجدید گرای ایران نیز یافت به قول او روشنفکری یعنی کسی که دارای فکر روشن و باز است، افرادی که محدود و متوقف نیستند، منجمد فکرنمی‌کنند، آنها زمان و موقعیت خود و کشور را درک میکنند توان تحلیل و استدلال را دارند و به وضع اجتماعی و جایگاه خویش آگاه بود و احساس مسولیت اجتماعی مینمایند.

2 معنی منفی

معنی منفی روشنفکر ناظر به روشنفکران غیر حقیقی است. مقصد از این طیف شخصیت‌ها آنانی اند که مولفه‌های کلی روشنفکر به معنی اخص (توان فکری و علمی و خواهان پیشرفت و تحول) را دارند ولی الگوی آنها برای پیشرفت، تحول و نوگرایی تیوری و عملکرد اندیشمندان عصر روشنگری در اروپاست و میشود که گفت که این طیف از کانت متأثراند و نسخه او را برای تحول و نوگرایی رهگشا میدانند که در ساله‌اش پیرامون روشنگری اصالت دادن به عقل و فهم فردی بشر را جان و روح روشنگری می‌نامد که این اصالت عقلی را در برابر بینش مذهبی مطرح نموده و قرار میدهد.⁵

تعاریف متفاوت از روشنفکر

«جلال آل احمد» نویسنده کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» توجیه بسیار جالبی از روشنفکر دارد. او می‌گوید: «روشنفکر کسی است که فارغ از تعبد و تعصب و به دور از فرمانبری، اغلب نوعی کار فکری می‌کند و نه کار بدنی و حاصل کارش را که در اختیار جماعت می‌گذارد، کمتر به قصد جلب نفع مادی می‌گذارد.

در تعریف دیگری که از مقوله‌های روشنفکری - به پیروی از فلاسفه یونان مانند سقراط و افلاتون - ارایه شده، روشنفکر «وجدان خُرده‌گیر» پنداشته شده است. میشل فوکو، فیلسوف و متفکر فرانسوی با آن که در بسا موارد به گونه‌ی چیزی به نام مقوله روشنفکری را جدی نمی‌گیرد؛ اما تعریف روشنفکر را مبتنی بر دخالت وی در حوزه سیاست می‌داند. فوکو می‌گوید: «گمان می‌کنم

⁵ - رضا داوری اردکانی، روشنفکری و روشنفکران، مندرج در جریان روشنفکری و روشنفکران در ایران، گردآوری و تدوین: حمید احمدی و محمد حسین فتحیان، انتشارات به باوران، چاپ اول، زمستان 1379، ص 16.

تعریف روشنفکر ممکن نیست، مگر این که در این حال بر این تأکید کنیم که هیچ روشنفکری وجود ندارد که به نحوی درگیر سیاست نباشد. این اشاره فوکو به گونه روشن، حضور روشنفکر را در فرایند سیاسی توجیه می‌کند. وی در ادامه این جستار می‌افزاید: «مسئله دخالت روشنفکر در سیاست، مسئله توانستن و بایستن نیست، روشنفکر ضرورتاً چنین می‌کند.» فوکو در پایان این جستار، توجیهی - هرچند برای جامعه فرانسه - از روشنفکر مطرح می‌سازد؛ اما این توجیه با وجود تأکیدش بر حضور روشنفکر در آن جامعه، سرخشی از یک مفهوم به دست می‌دهد: «در فرانسه و به طور کلی در اروپا، روشنفکر به مثابه پیشگوی آینده جامعه است و وظیفه‌اش پرداختن به چیزی است که می‌توان آن را ارزش‌های کلی و عام بشریت نامید.»

افزون بر آنچه گفته شد، ادوارد سعید، اندیشمند دیگر، تعریف چند لایه از روشنفکر را مطرح می‌کند. سعید می‌نگارد: «روشنفکر انسانی است سکولار که نباید اجازه دهد باورهای ایدئولوژیک و مذهبی در قضاوت و کارهای تحقیقاتی‌اش دخالت کند.»^۶

منشاء مفهوم روشنفکری و پیشینه تاریخی آن

پدیده روشنفکری را می‌توان به یک لحاظ پدیده سده‌های اخیر دانست. در گذشته‌های دورتر هم افرادی بودند که از سر بصیرت و خردمندی به عالم و آدم نگاه می‌کردند و خود را حامل و حاوی نوعی رسالت می‌دانستند. این واژه که در انگلیسی Intellectual نامیده شده به معنای کسی است که بیدار شده و به خردآمده، بصیرت یافته و از جمود و جزم اندیشی و وهم‌پرستی رها گردیده است. به لحاظ تاریخی از دو منظر می‌شود بدان نگاه کرد. به لحاظ جامعه‌شناسی و شکل‌گیری دوره روشنگری در اروپا.

۱. به لحاظ جامعه‌شناسی: جامعه‌شناسان معتقد اند که روشنفکر به عنوان یک تیپ اجتماعی متمایز، در واقع محصول رنسانس و فراماسیون دینی است. یعنی نهضت دین‌پیرایی مارتین لوتر در مسیحیت و در واقع روشنفکری را از فرزندان «عصر روشنفکری» و محصول «مدرنیته» می‌دانند. بعضی از جامعه‌شناسان از روشنفکر تعبیر شبیه به این مضمون که در واقع روشنفکر «پیامبر مدرنیته» است دارند. کاری شبیه و نقش پیامبر را در جوامع انجام می‌دهد. واژه روشنفکر از قرن ۱۹ میلادی وارد ادبیات ملل شده است. به خصوص در فرانسه و در شوروی.^۷

۲. به لحاظ عصر روشنگری در اروپا: تمدن غرب در فاصله قرون چهارم تا چهاردهم میلادی، یعنی در سراسر دوران که به قرون وسطی مشهور است. تمدن یکسره مسیحی بوده است؛ اما بازیافت موارث فکر و فرهنگ و جهان‌نگری یونانی چه از رهگذر ترجمه متون گوناگون عربی به لاتینی و چه از رهگذر ترجمه‌های مستقیم آثار یونانی به زبان لاتینی در جنب علل و عوامل مهم دیگری همچون اختراع ماشین چاپ و شکل‌گیری حرکت‌های اصلاح‌طلبانه و آزادیخواهانه‌ی که به نهضت اصلاح دین مشهور شد و به تأسیس پروتستانیزم راه برد به تدریج فضای ایجاد کرد که مهم‌ترین نطفه‌های تغییر جهان‌نگری غرب در آن منعقد گردید. از قرن پانزدهم تا قرن هفدهم میلادی در تاریخ اروپا به «رنسانس» معروف است که لفظاً به معنای «ظهور یا تولد دوباره» است. این تولد دوباره چیزی جز بازیافت ادب و اندیشه یونان باستان نبود. بنابراین نوع نگرشی که تحولات پس از قرن پانزدهم و به ویژه تحولات قرن هجدهم را به واسطه مرکزیت یافتن دوباره عقل در شناخت و تعریف عالم و آدم «تولد دوباره» غرب یونانی‌مدار بود. بنابراین مفهوم روشنگری برخاسته از عصر روشنگری است عصری که سراسر چالش و اشتیاق

- روشنفکر کیست، روشنفکری چیست؟ گفت‌وگویی با جاوید فرهاد، شنبه ۱ جوزا ۱۳۹۵ - ۳۱ ثور ۱۳۹۵ روزنامه ماندگار.^۶

- روشنفکر کیست و روشنفکری چیست، دکتر همایون همتی، مجله نگاه شماره ۱۶۷ صفحه ۳۶.^۷

برای تغییر در تاریخ غرب پنداشته می‌شود. این دوره تحول طلبی از نیمه قرن هفدهم الی اخیر قرن هژدهم طول می‌کشد که مهم‌ترین بخش آن محدود کردن صلاحیت‌ها و نقش کلیسا در عرصه اجتماع، اقتصاد و سیاست بود. در همین دوره دانشمندان چون مارتین لوتر از درون کلسیا و جان هیگ و دیگران از عدم سلطه کلیسا بر جامعه گفتند و خواهان جدایی دین از نهاد سیاست شدند و در برابر آموزه‌های کلیسا و پاپها بحث خردورزی و عقل‌گرایی را مطرح کردند که اولین جرقه‌های روشنفکری در آن دوره محسوب می‌شود.

نگاه متفاوت علی شریعتی به مفهوم روشنفکری

اندیشمندان مختلف هرکدام از روشنفکری تعریفی ارائه داشته‌اند؛ اما اکثراً شاخصه‌های روشنفکری را انکار از قید و بند مذهب دانسته‌اند و برخی آنرا تفکر انتقادی بدون پیش‌فرض تلقی نموده‌اند. درین میان، دکتر علی شریعتی تعریف متفاوتی از روشنفکری ارائه داده است ممکن پاره‌های ازین تعاریف را نیز در برداشته باشد.

روشنفکر کسی است که نسبت به وضع انسانی خودش در زمان و مکان تاریخی و اجتماعی که در آن است خود آگاهی دارد. این خودآگاهی، جبراً و ضرورتاً به او احساس مسئولیت بخشیده است. ازدید او روشنفکر خودآگاه و مسول است. اگر تحصیل کرده باشد موثرتر عمل می‌کند. برای جوامع عقب مانده و به بن بست رسیده هدایت داده و طرح عملی برای نجات و برون رفت پیشنهاد می‌کند. شریعتی روشنفکر را شخص آگاه به زمان و مسول می‌پندارد که مستقلانه اندیشیده و به جستجوی راه‌های حل و تغییر است. به قول او روشنفکر وارث و ادامه‌دهنده کار گالیله‌ها، کپرنیک‌ها، سقراط‌ها، ارسطوها و بوعلی‌ها باشد. به نظر وی اساساً مسئولیت و نقشی که روشنفکران امروز جهان دارند شبیه نقش پیامبران و رهبران الهی‌اند که رسالت‌مندان به تنویر افکار اجتماعی پرداخته و به نبرد خرافه و وهم پرستی رفته‌اند. طوریکه مشخص شد روشنفکر در نگاه شریعتی دارای دو عنصر اساسی است: یک) خود آگاهی تاریخی و اجتماعی داشته باشد و دو) احساس مسئولیت نسبت به جامعه داشته باشد. به عبارت دیگر روشنفکر مد نظر شریعتی «زمان شناس» و «مکان شناس» و در عین حال مسول و رسالت‌مند است. در پردایم فکری شریعتی روشنفکری یعنی «خودآگاهی و حرکت» مکان‌شناسی و ادای رسالت اجتماعی در برابر تاریخ.^۸

آسیب شناسی روشنفکران شرقی از منظر شریعتی

از نوشته‌ها و یادداشت‌های علی شریعتی بر می‌آید که او چندان از روشنفکران حوزه تمدنی ما دل خوش ندارد. یک‌سره برآنها خرده می‌گیرد و به نحوی مقلدان و رهروان وضع‌نشناس و مکان‌نشناس خطاب می‌کند. به زعم او روشنفکران ما با تقلید محض از قالب‌ها و اندیشه‌های غربی و تزریق آن در جامعه بدون در نظر داشت تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی میان جوامع ما و جوامع غربی کار عاقبت‌نیندیشانه انجام می‌دهند. اموارد را در باب آسیب‌شناسی روشنفکران شرقی بخصوص ایرانی یادآوری می‌نماید که مهم‌ترین آنرا مرور می‌کنیم.

1. انزوای روشنفکران از جامعه و بیگانه شدن آنان با مردم عام.
2. تقلید محض از قالب‌ها و اندیشه‌های غربی و تزریق آن در جوامع شرقی اسلامی.
3. خود را گروه مجرد و مجزا از جامعه و زمان خواندن.

۸ - روشنفکری و مسئولیت‌های او در جامعه، تهران، حسینیه ارشاد، بی ۸

4. با تاسف اکثراً روشنفکران ما در جوامع اسلامی و به طور کلی در کشورهای شرقی ادبیات فکری ذهنی و اعتقادی شانرا از ادبیات غربی گرفته اند. آنها بر اساس یک زیربنای اجتماعی بامذهب شان و با نقش خاص مذهبی که در تحکیم قرون وسطی و نظام قرون وسطایی بازی می کرد درافتادند و برای پیشرفت و پیشبرد طبقه خودشان و برای از بین بردن بسیاری از قوانین و مقررات و اعتقادات راکدی که به زیان حرکت و پیشرفت کلی انسانی بود. مکتب های ضد مذهبی و ضد کاتولیک را بنا نهادند. ما نیز بدون آن که در چنان موقعیتی باشیم و مذهب ما نقشی همسان با مذهب آنها داشته باشد، اندیشه های آنان را گرفتیم و بر مبنای اعتقادات غرب، عقیده اجتماعی ساختیم. این است که مبارزه روشنفکر در قرن شانزدهم و هفدهم علیه مذهب موجود و حاکم، در قرون وسطی بطور موقت و در زمان خودش، مبارزه ای مترقی است. ما تکرار آن حرف ها، به وسیله روشنفکر ما از لحاظ اینکه آن عقاید باتجربه اجتماعی محیطش وابستگی ندارد و مذهبش بی شباهت به مذهب اروپایی است و تضادهای طبقاتی و به طور کلی وضع اجتماعی خاص خودش را دارد، نقش منفی می یابد و هیچ تحرک راستینی را ایجاد نمی کند.

5. روشنفکران غرب با باورهای تازه شان در قرون شانزده و هفده نقش مثبتی ایفا کردند و باعث تحرک و سازندگی شدند و راه پیشرفت دانش و آگاهی را گشودند. اختراعات و اکتشافات مختلف علمی را ممکن ساختند؛ اما همان شعارها و بینش ها در شرق اسلامی تنها دو نتیجه داشت. اول اینکه جامعه متوجه نشد که روشنفکرانش چه می گویند، چون جامعه ما زبان روشنفکر را نمی فهمد و نقاط که روشنفکر تکیه می کند و انتقاداتی که می کند هیچ تناسبی با متن زندگی توده های محروم ما ندارد. از آنجا که روشنفکران اروپا در متن جامعه شان در متن کلیساهای کاتولیک، در متن مراسم و عقاید مذهبی جامعه و مثل ماهی در دریای توده و جامعه شان شناور بودند و به هدایت و تصفیة افکار و مبارزه با خرافات می پرداختند؛ اما روشنفکران ما چون از متن جامعه نروپیده اند و در خارج ساخته شده اند و قشری استند نتوانستند در جامعه و توده نفوذ کنند. اینست که جامعه شرقی، قشر روشنفکری داریم؛ اما نهضت روشنفکری نداریم.⁹

ویژگی ها روشنفکران

1. نخستین ویژگی یک روشنفکر را می توان «اندیشه ای تحلیلی» دانست. حتی واژه ای "Intellectual" به معنای تفکیک و تجزیه و تحلیل کردن نیز است. اینکه شخص مسائل را به صورت عقلانی از هم تفکیک کند. این نکته در ظاهر ساده به نظر می رسد؛ اما از اهمیت به سزایی در عقاید و افکار آدمی برخوردار است.
2. ویژگی دوم روشنفکران «اندیشه انتقادی» داشتن آنهاست. علاوه بر اینکه روشنفکران همواره با رویکرد انتقادی با جامعه و فرهنگ و عقاید آن مواجهه ای انتقادی دارند، نسبت به عقاید خود نیز دارای اندیشه و رویکرد انتقادی استند. یعنی هر عقیده و باوری را به محک عقل گذاشته و از فیلتر انتقاد عبور می دهند و به عبارت دیگر با تعبد و پیروی کورکورانه - نسبت به هر گرایشی - همدلی ندارند.
3. روشنفکران که البته کمی مورد مناقشه قرار دارد رواداری، گشودگی و مدارا نسبت به باورهای دیگر است. به دیگر سخن ابزار اصلی روشنفکر دیالوگ یا همان گفتگو است و هیچ گاه تمایل به بستن باب گفتگو ندارد و همواره در جهت گشایش

⁹- روشنفکری و مسوولیت های او در جامعه، تهران، حسینیه ارشاد، بی تا، ص 3، علی فیاضی.

مسیر آزاداندیشی و گفتگو می‌کوشد. بدیهی است که منظور از این مدارا و آزاداندیشی، نسبت به مخالفان و دگراندیشان است، یعنی کسانی که عقیده و نظری مغایر و مخالف با او دارند.

4. روشنفکری آشنایی با علوم و دانش جدید است؛ البته این تصور خطاست که گمان کنیم تحصیلات و تخصص بالای دانشگاهی به معنای روشنفکری است. تحصیلات و تخصص ارتباطی با روشنفکر بودن یا نبودن افراد ندارد. روشنفکران معمولاً در نقش پل میان دانش تخصصی و مردم ظاهر می‌شوند.

5. روشنفکران توجه و دغدغه‌های اخلاقی و انسانی است. به این معنا که همواره نسبت به جامعه و «دیگری» احساس مسئولیت اخلاقی و انسانی دارند و به همین سبب، چنانچه در طول تاریخ روشنفکری مشاهده شده، ممکن است متحمل هزینه‌های سنگینی شوند.

6. همانطور که ذکر شد روشنفکران تمرکز ویژه‌ای بر مسائل فرهنگی و اصلاح آن دارند. بنابراین اغلب توجه ویژه‌ای به ابزارهای مؤثر فرهنگی مانند هنر، ادبیات، سیاست، حقوق، مسائل اجتماعی و دیگر ابزارهای تاثیرگذار فرهنگی دارند.

7. اگر قرار باشد وجوه سلبی ویژگی‌های روشنفکران را تبیین کنیم، علاوه بر اینکه روشنفکری از دانشگاهی بودن و متخصص بودن متمایز است همچنین روشنفکری از فعال سیاسی بودن نیز متمایز است. ممکن است کسی هم روشنفکر، هم متخصص و دانشمند و هم یک فعال سیاسی باشد؛ اما دانشمند بودن وی ربطی به روشنفکر بودن یا نبودن او ندارد. همان‌طور که فعال سیاسی بودن او ربطی به روشنفکر بودن وی ندارد. این تلقی خطاست که فعال سیاسی، یک اکتیویست که فعالیت سیاسی دارد را به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش روشنفکر بدانیم.

8. روشنفکری نوعی استقلال اعم نسبت به مردم و به حکومت‌ها است. روشنفکر سرباز کسی نیست. نه مردم و نه حکومت. زیرا کار روشنفکر نقد است، نقد به فرهنگ و نقد به مردم. به عبارت دیگر ستایشگر جامعه برای تأیید و جلب نظر آنها نیست.

9. ویژگی آخری که در اینجا بدان اشاره می‌شود عدم انفعال است. یک روشنفکر منفعل نیست، یعنی در برابر مسائل مختلف دغدغه دارد و کنش‌گر است. به این معنا روشنگر نیز هست. همان‌طور که از اسم او برمی‌آید کار او نور انداختن بر تاریکی‌ها و روشنگری است. پس چنانچه در ابتدا اشاره شد، به صرف اینکه کسی در اندیشه‌ی خود دارای برخی از ویژگی‌های ذکر شده بود، نمی‌توان او را روشنفکر خطاب کرد. منبع: [آرین‌رسولی](#)، [انتلکنتول](#)، [دریفوس](#)، [روشنفکر](#)، [روشنفکری](#)، [روشنگری](#)، [محاكمه دریفوس](#).

تلقی‌های عمده از روشنفکری

با بررسی مفهوم روشنفکری بر می‌آید که از آن تلقی‌های گوناگونی وجود دارد که عبارت‌اند از تلقی دینی، لاییک، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. هرکدام نیازمند توضیح و تبیین جدا است. این مقاله گنجایش آنرا ندارد؛ اما درینجا به دونوع تلقی مهم از روشنفکری که همانا روشنفکری سیاسی و روشنفکری فرهنگی است می‌پردازیم.

1. تلقی سیاسی از روشنفکری: روشن فکران سیاسی همواره دغدغه‌شان پرداختن به نظام سیاسی و اصلاح و یاهم تغییر آن است. آنها مهم‌ترین و سودمندترین کار را مقابله و درافتادن با نظام حاکم می‌دانند و به شیوه‌های مختلفی چون حرکت‌های مدنی، اعتراض، نقد، اپوزیسیون تشکیل نهادهای مدنی، تظاهرات در برابر نظام قرار می‌گیرند. روشنفکران سیاسی خودشان را نماینده مردم می‌انگارند و به جهت همین سخنگویی و نمایندگی به نقد نظام سیاسی دست می‌یازد.

چون عامل اصلی عدم ترقی کشور و فلاکت مردم را موجودیت نظام ناسالم سیاسی و حاکمیت مستبد آن می‌دانند که از یکطرف روش‌های چون عدالت و مدارا پشت پا زده اند و از جهت دیگر به وظایف اصلی شان که فراهم کردن تسهیلات و اسباب آرامش مردم و رفاه آنان است نپرداخته است.

مصطفی ملکیان ضمن توضیح تلقی سیاسی از روشنفکری و نقدی که برین طیف روشنفکری دارد می‌نویسد: کسی که از روشن فکری تلقی سیاسی دارد کاملاً مستعد است که به عوام‌زدگی و عوام‌فریبی دچار شود و حال آنکه در تلقی فرهنگی از روشنفکری؛ چنین نیست و مخاطب اصلی روشنفکری مردم اند نه دولت مردان. روشنفکر که از شان خود تلقی سیاسی دارد چون خود را نماینده و سخنگو مردم و ناقد نظام سیاسی می‌داند بالطبع از بان و واژه‌های بهره می‌جوید که رجال سیاسی و قدرتمندان و قدرت‌مداران عرصه سیاست بفهمند. چرا که آنان مخاطبان واقعی اویند وچندان التفاتی به این ندارند که خود مردم نیز سخنش را فهم نکنند. کسیکه از روشنفکری، تلقی سیاسی دارد به نوعی به آسان‌گیری و شتاب‌زدگی مبتلاست. آسان‌گیراست چون می‌پندارد که به صلاح آمدن وضع و حال جامعه باصرف دگرگونی درنظام سیاسی حاکم برآن جامعه ممکن و میسر است. شتاب‌زده از آنست که می‌خواهد این کار طی چندین سال به انجام برسد و ثمردهد.

2. تلقی فرهنگی از روشنفکری: مهم‌ترین وظیفه و رسالت یک روشنفکر نقد جامعه، سنت، فرهنگ، رفتارها، کردارها، ایده‌ها و حتی ادیان است که این نقدها معمولن جنبه اصلاحی داشته و در جهت برچیدن موانع عینی و ذهنی فراراه پیشرفت نوع بشر صورت می‌گیرد. اگر ما نظریات روشنفکران را نمی‌داشتیم، طبیعی است که جوامع بشری حالت ایستا و غیر متحرک می‌داشت و شاید هنوز هم انسان‌ها در مرحله از شکار باقی می‌ماندند و آفتاب، مهتاب، ستاره گان و حیوانات را خدای خود می‌پنداشتند.

درتلقی فرهنگی از روشنفکری، روشنفکر در گام نخست ناقد مردم است. با نقد فرهنگی شهروندان جامعه خویش را متوجه مشکلات و آسیب‌های داخلی می‌کند. بدین معنی که روشنفکر فرهنگی عامل اصلی مشکلات را در خود مردم و جامعه و ارزش‌های آن می‌بیند، نه در دستگاه حاکم. یعنی این موجودیت، خرافه، باورهای نادرست، سنت‌ها و عادات و تقالید گمراه کننده است که جامعه و شهروندان را در اسارت خویش نگهداشته است و باعث دوام سلطه دم و دستگاه حاکمان مستبد گردید است. درین تلقی اولاً مادر همه مشکلات همین مشهودات، مقبولات، مسلمات، مظنونات، موهومات و مخیلات اند وکار روشنفکر، در اصل تقد اینهاست. بنابراین بر روشنفکر فرض است که سقراطوار، عقاید عامه مردم را شرحه شرحه و تا آنجا که می‌تواند تجزیه و تحلیل کند و حق و باطل و معتبر و نامعتبر و صحیح و سقم و صادق و کاذب آنها را از هم بازشناسد و به مردم نیز بشناساند. آنچه مهم است، پاسداشتن و حراست مصالح مردم است. اینکه مصالح و مفاصد کدام هایند با برهان و دلایل متین و قاطع باید تشخیص داد نه براساس مرجعیت‌های ایدئولوژیک و اقوال و آرای خودی و تحکیم شخصی بلا دلیل.

نتیجه گیری

1. طوریکه گفته آمیدیم درتلقی روشنفکری فرهنگی مخاطبان اصلی مردم اند. پس زبان روشنفکر باید چنان باشد که مردم بفهمند چون زبان تخصصی روشنفکرانه قطعاً برای مردم زبان نامفهوم خواهد بود وکلمات پیچیده و لفاظی‌های فضل‌فروشانه به معنی عدم جوشیدن روشنفکر با مردم و جامه است. وقتی جامعه مراد و مقصد روشنفکر را نداند قطعاً با او بیگانه اند. چه بسا که علیه او قرارخواهند گرفت.

2. در تلقی فرهنگی روشنفکری باور اینست که اگر وضع و حال مردم تغییر نکند و کماکان با همان سیرت و سان بماند، حتی با فرض اینکه صد بار دگرگونی سیاسی را هم اگر شاهد باشیم شاهد بهبود و پیشرفتی واقعی و ماندگاری نخواهیم بود زیرا تغییر وضع و حال فکری و فرهنگی بسیار دشوارتر و کندتر از آنست که در نگاه نخستین به نظر می‌آید.
3. پس برای اصلاح فکری فرهنگی جامعه باید اهتمام بیشتر نمود. چون درین تلقی، روشنفکر در صدد این نیست که با هر قیمتی، هویت مردم حفظ و تثبیت گردد و فقط دنبال احقاق حقوق اجتماعی مغفول مانده از نظام سیاسی برود. چنانچه آموزه‌های همه ادیان نیز می‌رساند که تا وضع و حال درونی، باطنی، انفسی آدمیان دگرگونی مطلوب نیابد وضع و حال بیرونی ظاهری و آفاقی آنان دگرگونی مطلوب نخواهد یافت.
4. از توضیحاتی که پیرامون تلقی فرهنگی از روشنفکری ارایه شد و صفات که برای روشنفکر فرهنگی بیان شد دانسته می‌شود که این صفات برگرفته از صفات انبیاست. انبیایی الهی هدف فرهنگی و اصلاح‌گرایانه داشتند و در درجه اول به دنبال اصلاح فرهنگی بودند و اصلاح سیاسی را روبنا می‌دانستند و همچنان پیامبران الهی ناقد مردم بودند و همواره تأکید داشتند که ای قوم از پرستش بتها و گوساله و سنگ‌ها بپرهیزید و به سوی توحید و یکتاپرستی برگردید. با این وجود از اصلاح و قیام نظام‌های سیاسی وقت هم غافل نمانده اند.

منابع

1. قرضاوی، یوسف، بیداری اسلامی، مترجم: زاهد ویسی، ایران، انتشارات احسان.
2. حنیف، عزیزاحمد، رآمدی بر جنبش‌های اسلامی معاصر، کابل، انتشارات نویسا.
3. معلم، مرتضی، 1363، فرهنگ کامل جدید فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
4. روشنفکر کیست، روشنفکری چیست؟ گفت‌وگویی با جاوید فرهاد، شنبه 1 جوزا 1395 - ۳۱ ثور ۱۳۹۵ روزنامه ماندگار.
5. داوری اردکانی، رضا، 1379، روشنفکری و روشنفکران مندرج در جریان روشنفکری و روشنفکران در ایران، گردآوری و تدوین: حمید احمدی و محمد حسین فتاحیان، ایران، انتشارات به باوران.
6. آشوری، داریوش، 1378، دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، تهران، انتشارات مروارید.
7. همتی، دکتر همایون، روشنفکر کیست و روشنفکری چیست، مجله نگاه، شماره 167.
8. ارشاد، حسینیه، بی تا، روشنفکری و مسئولیت‌های او در جامعه، تهران.
9. رسولی، آرین، [انتلکتنل](#)، [دریفوس](#)، [روشنفکر](#)، [روشنفکری](#)، [روشنگری](#)، [محاكمه دریفوس](#).
10. گزارش تحلیلی موسسه مطالعاتی شرق شنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۸.